

روش نقد معماری

ملاحظات در راه ترسیم روش نقد معماری

به طور همه جانبه و با معیارهای روشن*

دکتر سید امیر منصوری**

چکیده:

معماری، از برترین جلوه‌های تمدن بشر است. نقش معماری والا در نمایان ساختن دلبستگی‌های اقوام و ساختن محیط مناسب برای زندگی انسان به غایت روشن است. در زندگی امروز، معماری نیز، برخلاف رویه گذشته خود، در عداد علوم در آمده و از طریق تحلیل و آموزش پاره‌های آن رشد و نمو می‌نماید. وضعیت معماری امروز ایران به گونه‌ای است که اغلب مورد عتاب متفکرین و اهل فن است در حالی که از گذشته پرباری بهره می‌برد. در دوره معاصر و از یکصد سال قبل تاکنون، بناهای بسیاری ساخته شده‌اند. در سالهای پس از انقلاب اسلامی، علی‌الخصوص اعتبارات بسیاری برای ساخت و ساز صرف گردیده است. اما همچنان میهمانان خارجی را برای دیدن تمدن پرشکوه‌مان به شیراز و اصفهان می‌بریم تا تخت جمشید و میدان نقش جهان را تماشا کنند. چرا چنین شده و علاج این درد چیست، در میان تمام مؤلفه‌هایی که در توصیف بیماری معماری امروز ایران به کار می‌آید و از خیل مراتب گوناگون روشهای درمان آن، یک مقوله خودنمایی می‌کند: نقد معماری.

چنانچه نقد ما از معماری روشن، علمی، ضابطه‌مند، همه جانبه و معقول باشد، می‌توان گفت که اصلی‌ترین قدم برای تفاهم برسر تعریف بیماری معماری و راه علاج آن برداشته شده است. چه، اکثر موارد عدم تفاهم ناشی از تعاریف ناقص، یک بُعدی و قضاوت‌های مشخص در ابعاد متفاوت معماری است.

مقاله حاضر کوششی است اولیه در راه تعریف ضرورتها و موانع نقد معماری از یک سو و ارائه عرصه‌های نقد و معیارهای آن از سوی دیگر. گسترده‌ی دامنه‌های بحث و نو بودن زمینه آن در ایران مانع از آن شده‌اند تا وزن معیارها در فرآیند داوری تعیین گردد.

نتیجه مقاله، ماتریسی است که سطر آن عرصه‌ها و ستون آن را معیارهای نقد تشکیل می‌دهد. داعیه مقاله، نیز ارائه روش جامع و واحدی است از نقد معماری به طور همه جانبه و با معیارهای روشن.

کلید واژه:

نقد معماری، معیارهای نقد، عرصه‌های نقد، نقد جامع، تجزیه و تحلیل معماری.

*. این مقاله مستخرج از گزارش طرح پژوهشی «بررسی و نقد معماری ساختمانهای اداری تهران در سالهای پس از انقلاب اسلامی» می‌باشد.

** استادیار گروه آموزشی معماری، دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران.

همه ساله اعتبارات زیادی صرف ساخت و ساز بناهای عمومی می‌شود. این علاوه بر سرمایه‌هایی است که بخش خصوصی به این کار اختصاص می‌دهد. ارقام هزینه‌های صرف شده برای پروژه‌های عمرانی، در سالهای پس از انقلاب و علی‌الخصوص در دوره بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ تحمیلی بسیار کلان است. از این همه ساخت و ساز، چیزی که بتوان آن را معماری انقلاب اسلامی با پشتوانه تمدن چند هزار ساله ایران نامید در دست نیست. چرا؟

می‌دانیم که طی دو دهه گذشته، ساخت و ساز با کیفیت گسترده‌تری نسبت به قبل جریان داشته است. در طی این دوره، هزارها ساختمان عمومی با اعتبارات دولتی و عمومی از قبیل اداری، مسجد، مدرسه، بیمارستان، پل و امثال آنها ساخته شده است. لکن همچنان جلوه‌گاه تمدن ایران را برای میهمانان خارجی، اصفهان می‌دانیم و شیراز. هنوز سی و سه پل و میدان نقش جهان و تخت جمشید نماد معماری ماست. در حالی که این مثالها در زندگی امروز ما، جز خاطراتی از گذشته به‌شمار نمی‌آیند. آنچه امروز در جریان است، روالی متفاوت و کم بهره از آنهاست.

به راستی چرا معماری امروز را جلوه‌گاه تمدنمان نمی‌شناسیم. چرا همه دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری، مسئولین سیاسی و اصناف حرفه‌ای، معماری امروزمان را درخور تمدن و جامعه ایران نمی‌شناسند؟

پاسخ این سئوالها، به اقدامی همه جانبه و چند بُعدی نیاز دارد. لکن در هر گزین، باید بتوان آثار معماری را نقد کرد تا ابتدا بدانیم در چه وضعیتی به سر می‌بریم و دلایل نارضایتی‌ها کدامها هستند؟ از این روست که مقوله نقد معماری پیوسته در برنامه‌ریزی و ارائه راه‌حل‌ها یکی از ارکان اصلی تصمیم‌گیری شمرده می‌شود.

ضرورت نقد

همه افرادی که راجع به معماری اظهار نظر می‌کنند، دانسته یا ندانسته، وارد حوزه نقد می‌شوند. گونه‌ای از معماری را می‌پسندند، نفی می‌کنند یا راجع به آن نظر می‌دهند. گونه‌ای را به دیگری ترجیح می‌دهند. رهنمودهایی برای خروج از تنگناهای هویتی معماری می‌دهند. از ناپایداری معماری امروز صحبت می‌کنند. همه این نظرات، حاکی از نگاهی نقادانه به پدیده معماری و آثار مختلف آن است.

این رویکرد نشان می‌دهد که هر نوع تصمیم‌گیری برای آینده معماری ایران، در گرو شناخت و تحلیل وضع فعلی آن است. طبیعتاً تصمیم صحیح، تنها با اتکال به شناخت و تحلیل درست است که امکان تحقق دارد. ابراز سلیقه و اظهار احساسات ناشی از عدم رضایت باطنی از یک پدیده، اگر چه ممکن است صحیح باشد، ولی نمی‌تواند به تنهایی راهنمای عمل قرار گیرد. در عین آن که بررسی صحت و سقم همان احساس نیز در گرو ارزیابی ضابطه‌مند و علمی مسئله است.

دقت در نظرات ذیل که از سوی مسئولین سیاسی یا منتقدین حرفه‌ای ارائه شده مؤید نوعی احساس عدم رضایت است. در حالی که هیچ یک از آنها نظام نقادی علمی و ضابطه‌های داوری خود را روشن نساخته‌اند:

در ساخت و سازهای شهری نیز باید از معماری اسلامی استفاده شود. به گونه‌ای که ساختمانها یادآور زندگی اسلامی و ایرانی باشند. در این کار لازم است ضمن رعایت و حفظ حریم خانواده‌ها، از به کارگیری برخی الگوهای ملال‌آور خودداری شود.^(۱)

آشفته‌گی در معماری نشانه‌ای از آشفته‌گی در مدنیت یک جامعه است. آن‌گونه که ما آن را در ۱۵۰ سال گذشته در معماری خود مشاهده می‌کنیم.^(۲) زمانی که خود مسکن و شهرسازی اصول و مقررات شهرسازی را براساس هویت و فرهنگ ملی و منطقه‌ای رعایت نمی‌کند، چگونه می‌توان از دیگران انتظار داشت که این اصول را

رعایت کنند. ما در شهرسازی دچار نوعی بی‌هویتی، سرگردانی و ابهام هستیم. باید برای بازگشت به هویت معماری خویش تلاش کنیم.^(۳)

واقعاً در برابر آنچه از دست داده‌ایم چه چیز قابل توجهی بدست آورده‌ایم؟ حتماً کسی می‌تواند بگوید در تقابل با فرهنگ و تمدن جدید غرب و با از دست دادن هویت سنتی هزار ساله‌مان، صاحب فضایی با تمام خصوصیات مدرن و پست مدرن امروز غرب شده‌ایم.^(۴)

فضاهای امروزیین زیست ما به عنوان جامعه‌ای که پرچمدار حرمت جهانی اسلام است هیچ‌گونه نسبتی با قداست و الوهیت تمدنی که براساس فرهنگ اسلامی، وجدانی و حیاتی آن پی‌ریزی شده است ندارد. ام‌القرای جهان اسلام را مجموعه‌ای از فضاهای پراکنده، بی‌هویت، عاری از هرگونه شخصیت تاریخی و ... تشکیل داده است.^(۵)

در هیچ عصری، به اندازه عصر کنونی، معماری مساجد چنین تحقیر نشده است. مساجدی که نه درون فضایی را بیان می‌کنند و نه بیرون، بی‌نسبت به ارتباط با مقوله قدسی و ناتوان از ایجاد آراستن چنین فضایی، بیگانه و در ستیز با غنی‌ترین و مستعدترین میراث و عناصر معماری ایرانی - اسلامی ما، سترون از قوه نوآوری و ابداع و تلفیق و تقلید و ترکیب بخشی اجزاء. قهوه‌خانه و گاراژ می‌سازیم و نامش را مسجد می‌نیم. گویی از یاد برده‌ایم که تحقیر خانه خدا تحقیر خداست.^(۶)

فضای قدسی مسجد [پارک لاله] که باید در ارتباط با عمل ریائی که در آن انجام می‌شود معنا یابد، براساس مبتدل‌ترین قواعد معماری نفسانی مدرن و پست مدرن شکل می‌گیرد و به قارچی در کنار پارک لاله [می‌ماند] که قرار است با فضای موزه هنرهای معاصر تهران که در قبل از انقلاب و برای عرضه هنر معاصر آن زمان

طراحی شده است همخوانی و هماهنگی داشته باشد.^(۷)

سردرگمی در فرایند نقد معماری اختصاصی به ایران ندارد. اگر چه عقب‌تر بودن جامعه ما در این مقوله، بسیاری از مسائل سهل و ساده را به اقداماتی دشوار بدل ساخته، لکن در جامعه آمریکا نیز مرحله پیشرفته‌تر مشکل ظاهر شده است: معیارها و روش نقد. این ادعای یک مقاله تحقیقی در موضوع وضعیت نقد معماری در آمریکاست:

کافی است به یکی از گفت و گوهای میان معماران امروز گوش بدهید تا به آشفته حالی و اعتراض برانگیزی وضعیت نقد معماری در مجله‌ها و روزنامه‌ها پی ببرید. ظاهراً دست ما از ۲۰ سال پیش هم خالی‌تر است ... در ۱۵۰ سال گذشته، منتقدان بارها متهم شده‌اند که بر بعضی ملاکها تأکید می‌کنند و از بقیه چشم می‌پوشند ... امروزه، خیلی از منتقدان «ملاکها» را دست و پا گیر می‌دانند.^(۸)

ابهام در میزانهای نقد معماری در میان منتقدین جامعه ایران نیز مطرح است:

نقد معماری مانند هرگونه نقد دیگر بدون پشتیبانی تاریخی و نظریه ناممکن است ... تقریباً هیچگونه ملاک و معیار و شاهد و مثال و مفاهیم مشترکی که کار نقد را بتوان با اتکاء به آنها شروع کرد ساخته و تدوین نشده است.^(۹)

از این روست که در شرح مزایای یک اثر معماری، با تعبیری وصفی و احساسی و نه تحلیلی و ضابطه‌ای روبرو می‌شویم: هدف اصلی در ساختمان اداری تهران، ایجاد ساختمان «متناسب با موقعیت شهری ممتاز» و «خلق فضای جالب و متنوع» برای آن است.^(۱۰) مشابه این‌گونه اظهار نظر را در روزنامه‌ها و مجلات حرفه‌ای و غیر آن به راحتی می‌توان یافت. علی‌الخصوص در ارتباط با پروژه‌هایی که به نوعی بیانگر اقتدار مدیریت در هریک از بخشهای کشور هستند. مدیران مربوطه اغلب با تعبیری

از قبیل «سبیل معماری اسلامی ماست، دستاورد پیشینه تمدنی ایرانی است، نشانه عظمت ماست، نماد توان مهندسی و هنرکشور است، عالی است، ممتاز است و امثال آنها». از پروژه‌های خاص یاد می‌کنند. در صورتی که هرگز نمی‌گویند چرا ممتاز است؟ و ضابطه قضاوتشان چیست؟ روشن است که بیان احساسات در برابر آثار هنری جانشین شایسته‌ای برای نقد نمی‌باشد. چه، ممکن است در برابر اثر واحد، احساسات کاملاً متضاد یافت شود. در عین آن که ابراز احساسات واجد جنبه آموزشی نبوده قادر به ارتقاء دانش و تمدن نمی‌باشد. مشکل دیگر، استناد به وجهی خاص از معماری، یکبار به عنوان صفت کمالی و بار دیگر به عنوان نقص اثر معماری از سوی دو منتقد است. این اتفاق نیز ناشی از مواجهه ابهام‌آمیز و تعریف نشده با اثر است. از جمله در دو نگاه متفاوت به اندازه احجام ساختمان مهمانسرای حافظیه در مجله معمار می‌خوانیم: این رعایت مقیاس و «تواضع» در اندازه‌ها در مورد ساختمانهای کناری نیز رعایت شده است.^(۱۱) و دیگری در همان مورد چنین می‌گوید: حجما و فضاهای این ساختمان ... بسیار «سنگین» است.^(۱۲) یعنی امری که برای یکی نماد تواضع و مطلوبیت است، برای دیگری، سنگین و نامطلوب جلوه می‌کند. عدول از طرح معیارهای روشن برای قضاوت و عدم توجه یکسان و هم اعتبار به اثر معماری، باعث می‌گردد که هرکس از ظن خود و با زاویه نگاه اختصاصی، به نقد بپردازد و روشن است که دستاوردهای این روش قابل مقایسه با یکدیگر نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که برای خروج از فضایی چنین آشفته، با توجه به دستاوردهای مثبت عمل نقد در ارتقاء کیفیت معماری، باید چاره‌ای اندیشید.

مشکل نقد معماری در کجاست؟
معماری مقوله‌ای پیچیده و مرکب است. فرآیند ترکیب اجزای مؤثر در

معماری که کلیتی واحد و همدمند را تعریف می‌کنند، تاکنون دقیق تبیین نشده است. فقدان مطالعات نظری در جامعه ایران این نقیصه را تشدید می‌کند. از این رو اکثر ادراک معماری ارزیابی آن را فرایند شخصی، احساسی یا شهودی و بی‌نیاز از معیارهای عقلی می‌شمارند. در نتیجه امکان تفاهم بر سر برداشتهای مختلف از اثر معماری به حداقل گرائیده، زمینه‌های رشد و تعالی ضابطه‌مند آن نیز از میان می‌رود.

دقت در نظرات منتقدین نشان می‌دهد جهات مختلفی در معماری مورد نظر و قضاوت قرار می‌گیرند: پیوند با تاریخ، سبک هنری، تطبیق با محیط، تفاهم با اقلیم، ایستایی، عملکرد و اقتصاد ساختمان. این مقولات در عین حال از جمله ابعادی هستند که فرآیند آموزش معماری بر آنها استوار است. روشن است اگر بتوان مقوله‌ای را آموزش داد، به طریق اولی می‌توان معیارهای ارزیابی و نقد آن را به صورتی که مقبول عرف جامعه حرفه‌ای واقع گردد ارائه نمود.

از سوئی نیز معیارهایی که اثر جدی بر شکل و فضای معماری دارند به دفعات در مطبوعات و جامعه طرح می‌شوند. ضرورت داشتن شهری درخور جامعه اسلامی یا امکان عرضه معماری خاص به عنوان دستاورد فرهنگ و جامعه انقلاب اسلامی به دفعات در اظهارات متخصصان، مردم و مسئولین مندرج است. روشن است که عدم وصول به ویژگیهای فضایی و کالبدی مورد نظر در معماری امروز ایران ناشی از رکود ساخت و ساز نمی‌باشد، بلکه نارضایتی موجود حاصل کیفیت اقدامات در دست انجام است.

اگر چه ابراز نارضایتی چه از سوی مسئولین سیاسی و اجتماعی و چه از سوی دست‌اندرکاران حرفه‌ای، خود به خود حامل فرایند داوری است، لکن هیچ یک از دو گروه مذکور تاکنون معیارهای ثابت و روشنی برای ارزیابی خود ارائه نکرده‌اند. در نتیجه فرایند ارزیابی معماری، همچنان سیری شخصی را

دنبال نموده است. می‌توان گفت که ارائه و تحلیل کیفیت معماری، یا براساس احساس ناخوشایند از وضعیت موجود و وصف انعکاس رفتاری استفاده‌کنندگان است یا متکی به معیارهای متنوع و متغیر در نمونه‌های مختلف بررسی شده. به عبارت دیگر از یکسو میزانه‌های شناخته شده و مکفی به کار دآوری نمی‌آیند و از سوی دیگر نیز همان گروه از معیارهای بکار گرفته شده، در مرحله قضاوت با وزن متفاوت دخالت می‌نمایند.

نتیجه این آشفتگی، سلب امکان مدیریت معماری در اغلب مراحل آن است. این وضع علاوه بر آن که امر آموزش را دچار اختلال می‌سازد، ابزار روشنی برای طرح و تصویب پروژه‌های معماری در اختیار نمی‌گذارد.

مشکل دیگری که در ارزیابی آثار معماری چهره می‌نماید، جایگزینی نتایج دآوری به جای معیارهای نقد است. یعنی همان چیزی که معمار درصدد دستیابی به آن بوده است، و منتقد باید بگوید در این کار موفقیت حاصل کرده یا نه، به عنوان ویژگی اثر معماری بیان می‌شود. البته این اقدام، آموزش و ارتقاء هنر را دربر نخواهد داشت. مقهور شدن در برابر یک بنا، بعضاً موجب تناقض‌گویی نیز می‌گردد. بنایی در کلیت خود ممتاز قلمداد می‌شود و در اجزاء دارای مشکل. در این تعبیرات دقت کنید:

بنای حافظیه در اولین نگاه وقار و متانت و سلیقه پخته بکار رفته در آن را نشان می‌دهد ... در محیط بصری آشفته تهران این وقار و متانت ... بسیار با ارزش است ... حجم مکعبی خوابگاهها ناگهان آنقدر بی‌انعطاف است که اگر نگوئیم خواسته خود را به رخ کوه بکشد، باید قبول کنیم که ارتباط خود را با محیط بیرون قطع کرده است. (۱۳)

در همین مختصر سئوالات زیادی مطرح می‌شود. آیا وقار و متانت نتیجه نقد و قضاوت است. یا از معیارهای آن؟ آیا نایبستی در پی تحلیل و شرح بنا دریافت که با وقار است یا خیر؟ آیا بی‌انعطافی

حجم اصلی بنا و عدم تطابق با محیط، می‌تواند همچنان ساختمان را با متانت بنمایاند؟ ربط محیط بصری آشفته تهران با وقار و متانت بنای مورد نظر چیست؟ آیا توپوگرافی محیط ساختمان اساساً اجازه داده است که بنا در فضای بصری تهران به دیده آید؟ طراح ساختمان مدعی است که نخواست بنای تظاهر خارجی داشته باشد. چگونه است که بنایی که در محیط مطرح نشده است در مقیاس «سیمای محیط تهران» مورد قضاوت قرار می‌گیرد: بخش قابل توجهی از ساختمان طوری در دل زمین پنهان شده که نور و هوا و دسترسی خود را از حیاط مرکزی دریافت کند ولی هیچ تظاهر حجمی در خارج نداشته باشد تا ... از یک حجم سنگین یکپارچه احتراز گردد. (۱۴)

گذشته از تناقضات پیش گفته، منوچهر مزینی در خصوص چگونگی ایجاد قضاوت در معماری ایجاد تردید می‌کند. گویی سنگینی بنا را که زین‌الدین دلیل وقار آن می‌داند موجب برهم زدن متانت به‌شمار آورده است: آیا وقار و متانت را تنها با حجمهای سنگین می‌توان به وجود آورد؟ یا فی‌المثل مانند پل ورسک با ظرافت و دلیری در سازه؟ (۱۵) چنین مجادلاتی از چه حکایت دارند؟ عدم امکان دسترسی به نقد علمی یا مبتدی بودن مادر بحث؟

در ایران تاکنون اقدام روشن و تدوین شده‌ای برای تبیین معیارهای نقد معماری به عمل نیامده است. در عین حال امر طراحی و ساخت و ساز نیز به صورت جدی و با صرف هزینه‌های بسیار در جریان است. بنابراین چه در مرحله طراحی معماری و چه در مرحله تصویب طرحها، داورهای غیرقابل اجتناب، حتی اگر صورتی مغشوش و نامشخص داشته باشد، صورت می‌گیرد.

می‌توان نتیجه گرفت که نقد معماری دائماً انجام شده و مصرف می‌شود، لکن تبیین و تدوین روش ضابطه‌مند آن متوقف مانده است.

در فرآیند مورد بحث، مشکل جامعه ما، فقدان نقد معماری است. اگر هم

گاهگاهی نوشته‌هایی به عنوان نقد منتشر می‌شوند، بیشتر توصیف و تبلیغ اثر هستند تا نقد ضابطه‌مند آن. فقدان نقد علمی، نوشته‌های مختلف در خصوص آثار معماری را به پایگاه تبلیغ معماری یا مدیر پروژه یا دشمنی با آنها بدل کرده است. تداوم روش ابراز احساسات در قالب نقد، تدریجاً فضای تجزیه و تحلیل و گفتگو درباره معماری را تیره ساخته است. دیگر نمی‌توان از بحثهای نظری درباره آثار معماری انتظار آموزش و ارتقاء هنر معماری را داشت.

این اتفاق، در جامعه سرمایه‌داری غرب نیز رخ داده است. نقد معماری، به ابزار تبلیغ بدل شده است. به نحوی که حتی پیش از ساخت اثر معماری، نقد و تمجید از آن در مجلات نوشته می‌شود: «بعد از آن که دانلوب، منتقد معماری میامی هرالد از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۳، از آن روزنامه خارج شد، جایش را یک «نویسنده» گرفت. همانطور که دانلوب شرح می‌دهد، روزنامه «نقد» نمی‌خواست؛ نوشته‌ای می‌خواست که پروژه‌ها را «جا بیندازد». جین مرکل، تقدنویس معماری سین اینکوایرر از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸، نیز از جانب صاحبان منافع ملکی و اقتصادی شهر، گرفتار مشکلات عدیده «جا انداختن» شد. به نظر او روزنامه بدش نمی‌آید که تقدنویس معماری داشته باشد، اما از واقعیت خوشش نمی‌آمد. (۱۶)

ابهام در معیارهای نقد، فضا را برای غلبه تبلیغات آماده می‌سازد. سوزان استیونز به تبلیغ بنایی که هنوز تمام نشده اشاره می‌کند. تبلیغی که در پوشش نقد درصدد قالب‌گیری افکار عمومی است.

وقتی مک‌گیگان در شماره ۱۳ ژانویه ۱۹۷۷ نیوزویک نوشت که گوگنهایم بیلباو، اثر گری، «تبدیل به شاهکاری می‌شود»، کامین جواب داد که این مقاله، که هشت ماه قبل از افتتاح (قبل از اتمام پوشش نما، و قبل از نصب بیشتر اشیاء هنری) چاپ شده است، بارزترین نمونه مسئله مهمتری است که ذهنیت ما را، درباره ساختمانها

فالسبگیری می‌کند.^(۱۷) برای رهایی یافتن از ابهامی که اینچنین دآوری افکار عمومی درباره آثار معماری را فریب می‌دهد چاره‌های جز تبیین اصول و معیارهای نقد باقی نمی‌ماند.

پیش از تنظیم نظام معیارهای نقد، که در بعضی از ابعاد خود بحثی تاریخمند و مکسانمند است، لازم است بدانیم معماری را چه می‌دانیم، چگونه تعریف می‌کنیم و آنچه را که نقد می‌کنیم، چیست؟ اغلب دیده می‌شود در نقد معماری (حتی همان نقدهای سطحی) تنها جنبه‌های خاصی از بنا مد نظر قرار می‌گیرد. در حالی که معماری کلیتی فراگیر است که باید اجزا و وجوه مختلف آن جداگانه و همراه با هم ارزیابی شوند.

چنانچه عرصه‌های نقد معماری در نمونه‌های مختلف متفاوت باشد روشن است که نمی‌توان مقایسه‌ای صحیح میان آنها برقرار نمود. چه، ممکن است بنایی از حیث طراحی نما برجسته، و از نظر فضا سازی کم اعتبار باشد. نادیده گرفتن وجوه ضروری تجزیه و تحلیل که در اثر فقدان نظام مدون نقد بوجود می‌آید، باعث اعتبار ارزیابی در فرایند تصمیم سازی خواهد بود.

در نتیجه، در مواجهه افراد مختلف با اثر معماری، شاهد قضاوت‌های متضاد خواهیم بود که احياناً همه آنها نیز بهره‌ای از حقیقت دارند. کسی بنایی را بی‌هویت می‌داند. دیگری همان را ساختمانی خوب و نمونه‌ای مطلوب و دارای عملکرد روان می‌شناسد. سومی آن را بنایی فاقد دانش مهندسی و مبتذل می‌خواند. منتقد چهارم نیز آن را نمونه ساختمانی معقول و با صرفه می‌شناسد. تکلیف خواننده با این اظهار نظرهای معارض چیست؟ به نظر می‌رسد چاره کار، تفکیک عرصه‌های دآوری هر یک از منتقدان است. اولی جلوه بیرونی بنا را معادل کلیت آن دانسته، نفر دوم به جنبه‌های عملکردی ساختمان اصالت داده است، سومی مهندسی بنا را معادل معماری آن دانسته و چهارمی اقتصاد ساختمان را مهمترین عرصه معماری به‌شمار آورده

است. در حقیقت هر یک از منتقدان از ظن خود ابتدا اصالت را به عرصه‌ای خاص از معماری بخشیده و آنگاه بر همان اساس حکم رانده است. روشن است که نقد اثر معماری بایستی عرصه‌های تعریف شده و واحدی را دربرگیرد تا امکان دآوری میان آثار و اخذ تصمیم طراحی یا ساخت آنها فراهم آید.

معیارهای نقد

ارائه معیارهای ثابت برای نقد معماری حقیقتاً کار دشواری است و به زعم برخی نشدنی. ارزیابی تاریخ معماری، سلیقه‌های زیباشناسی متنوعی را می‌نمایاند. طبعاً هر یک از سبک‌ها که دارای زیباشناختی خاص بوده است، با معیارهای همان سیستم مطابقت بیشتری دارد تا در دستگاه ارزشی دیگر. ملاکهای نقد در معماری غرب تنوعی مبتنی بر نظام زیباشناسی رایج هر دوره داشته است به نحوی که تحولات اجتماعی و فرهنگی، بازتاب‌های غیر قابل انکاری در تدوین معیارهای زیبایی بر هر عهد داشته است.

از نیمه اول قرن نوزدهم که نقد معماری در مجلات آمریکایی شروع شد، ملاکهای گوناگون طبق ارزشها و اصول طراحی هر دوره شکل گرفت. تأکید قرن نوزدهم بر زیباشناسی بصری مبتنی بر هماهنگی، تناسب، ریتم، رهگشای اعتقاد به بیان صادقانه مصالح، سازه، و کارکرد، همراه با «نزاکت» شد. با غلبه کارکردنگاری و صداقت در بیان سازه و مصالح در اوایل قرن بیستم، ملاکهای زیبایی شناسی تدریجاً و بسزگیهای مدرنیسم حجم (در مقابل توده)، عدم انتظام (در مقابل تقارن)، و حذف تزیینات را دربر گرفت. در اواسط قرن، مفهوم حس حرکت، یعنی احساسهای بصری و لمسی که ناظر در حرکت از فضای معماری دریافت می‌کند، به طور بارزی در نقد معماری خودنمایی کرد. در اواخر قرن بیستم، بازنمایی نمادین، زمینه‌گرایی، و اصالت طلبی،

که تأکید دوباره بر تکنیک هنر دستی، سازه، و فضا را در پیی داشت، ظهور کرد.^(۱۸)

علاوه بر اهداف زیباشناختی، هدفهای دیگری نیز برای اثر معماری متصور است. چه، معماری موجودی ذوابعد است. اهداف عملکردی، تاریخی، اعتقادی، سمبلیک، اقتصادی و امثالهم اساساً مقید به رعایت ضوابط زیباشناسانه نیستند. اگر چه می‌دانیم نقش معمار ایجاد اعتدال میان اهداف و ضابطه‌های متنوع مؤثر در معماری است. لکن در مرحله ارزیابی، ضروری است تا روشن گردد که نقصان هر یک از وجوه ضروری بنا، به خاطر کدام دسته از منافع دیگر بوده؛ و اگر در جایی از جنبه‌های زیباشناسی بنا کاسته شده، دستاورد این اقدام چه بوده است؟

در حقیقت معیارهای نقد در دو مرتبه جداگانه مورد توافق قرار می‌گیرند

اول اهداف مورد نظر طراح، دوم میزان موفقیت طراح در تنظیم اعتدال میان آنها. والا همیشه می‌توان یک ساختمان را از نگاهی خاص به عنوان اثری برجسته و عالی عنوان کرد و از نظر گاهی دیگر، بنایی مبتذل خواند. می‌توان مواردی را برشمرد که از نظر یک منتقد معماری، دارای ارزش و نزد دیگری فاقد ارج باشد. از این رو لازم است که دستگاه ارزشی نقادی از ابتدا تعریف شده باشد و سهم هر یک از معیارهای آن نیز به تناسب اثر معماری تعیین گردد.

به عنوان مثال اگر منتقد نوآوری را ارزش می‌شمارد، لازم است اولاً آن را صراحتاً بیان داشته و ثانیاً وزن آن را در فرآیند نقد تعیین کند. باید دانست بسیاری از نظرات متفاوت نسبت به بنای خاص، ناشی از تفاوت میزانهای دآوری یا وزن آنها در قضاوت است.

تعیین معیارهای جامع و اصولی نقد معماری اقدامی بنیادی است که طی فرآیندی طولانی و با مشارکت، عموم صاحب نظران انجام می‌گردد. اصول ارائه شده در این مقاله، اولین انگاره‌ها را از موضوع به دست می‌دهد که می‌تواند دستمایه اقدام سایر صاحب نظران قرار گیرد.

نقد «چه چیز» در اثر معماری؟

آیا معماری مقوله‌ای بسیط است و نمی‌توان وجوه مختلفی در آن یافت که جداگانه مورد نقادی واقع شوند؟ اگر پاسخ منفی است لازم است برای انجام نقد جامع، گذشته از داشتن معیارهای نقد، «مؤلفه‌های معماری» را نیز مشخص کرد. در این صورت هر یک از مؤلفه‌ها عرصه‌ای را تعریف می‌کند که با معیارهای مشخص شده، محک زده می‌شود. در این فرض که نوآوری معیاری مورد توافق باشد، سؤال این خواهد بود که چه حد از نوآوری و در کدام بخش از بنا مورد نظر است؟ اگر تنها نمای ساختمانی نو باشد، آیا می‌توان معماری بنا را نو خواند؟ اصولاً جز نما، چه عرصه‌های دیگری از ساختمان را می‌توان مورد مطالعه قرار داد و از نحوه تحقق نوآوری در آن پرسش کرد؟

پاسخ به این سئوالات بایستی به نظامی منتهی شود که به موجب آن کلیت اثر معماری به عرصه‌هایی جداگانه تفکیک شود و بتوان تا حدودی اطمینان داشت چنانچه معیارهای پیش گفته با عرصه‌های موصوف انطباق داده شوند، مطلب ناگفته‌ای باقی نخواهد ماند.

تحقق این امر در عالم خارج دشوار است. چه، معماری کیفیتی است که نتیجه تعامل عناصر مادی و معنوی متفاوت است و تفکیک اجزای جداگانه در آن دشوار است. از این رو لازم می‌آید که به انتزاع تمسک جوئیم و برای تبیین مؤلفه‌هایی که هر یک تشخیص ویژه یا موضوع مستقل به‌شمار آیند اقدام نمائیم. انجام این کار به مدد حرکتی رفت و برگشتی که از یک سو به فرآیند آفرینش اثر معماری نظر دارد و از سوی دیگر به نتیجه آن، میسر است. در نتیجه معماری را واجد عرصه‌هایی از قبیل برنامه‌ریزی فضایی یا فضای معماری می‌توان به‌شمار آورد. این بخش ظرفیت آن را دارد که موضوع پژوهش مستقل قرار گیرد. لکن به منظور عبور از آن و با قضاوتی مسامحه‌آمیز، عرصه‌هایی در اثر معماری تفکیک می‌گردند تا بتوان به تطبیق معیارها با آنها اقدام نمود.

دستگاه نقد معماری:

نقد معماری، نیازمند یک دستگاه است. دستگاه مجموعه‌ای است که اجزای آن در ارتباطی تعریف شده و با مسئولیتهای مشخص، هدف واحدی را تعقیب می‌نمایند. نقد را نمی‌توان تنها با تصریح یک یا چند معیار و در مواجهه با کلیتی به نام ساختمان به پیش راند.

دستگاه تعریف شده در این پژوهش، ماتریسی است مرکب از سطر عرصه‌های معماری و ستون معیارها. در اولین قدم بایستی تصریح کرد که دستگاه مذکور، اولین پیشنهاد جامع در این زمینه بوده و امکان وجود نقص در آن زیاد است. در عین حال تلاش اصلی بر آن بوده است تا حتماً جامعیت نقد مد نظر قرار گیرد. علاوه بر آن سعی شده تا از ارائه معیارها یا مؤلفه‌های معماری با صورتی که هم‌پوشانی داشته باشند پرهیز گردد. این روش مانع از آن می‌گردد که عرصه‌ای از معماری نادیده بماند و یا معیاری تکرار شود. هر آنچه آمده با تکیه بر دو ضابطه مذکور بوده است. برای جلوگیری از طولانی شدن سطر عرصه‌های معماری و ستون معیارهای داوری، سعی شده است تا موارد نزدیک به یکدیگر و هم خانواده جمع شده و با عنوان واحد ارائه شوند تا موجب اعتشاش ذهنی خواننده نگردد. در نتیجه هر یک از عناوین کلی ارائه شده، در درون خود شامل سلسله‌ای از تقسیمات داخلی است که به هنگام بررسی، وارد میدان بحث و نقد می‌شوند.

نوشته حاضر، عمدتاً درصدد ارائه شبیح کلی از دستگاه نقادی معماری و ضرورت‌های آن است. امید است نقاط ابهام آن در اثر نقد دیگران براین مقدمه، و در فرصتهای دیگر و با تکیه بر خرد جمعی روشن گردد.

عرصه‌های نقد معماری:

مؤلفه‌های تشکیل دهنده سطر ماتریس نقد، به ۶ گروه اصلی تقسیم شده‌اند:

۱. مطالعه و برنامه‌ریزی:

این عرصه، اولین قدم در راه شکل‌گیری اثر معماری است. اگر چه نحوه اثر آن در خلق اثر معماری مورد توافق جمعی نمی‌باشد، لکن اصل موضوع اهمیت آن در شکل دادن به بنا غیر قابل انکار است. چه در آن صورت معماری را به عملی بدون کارکرد تبدیل می‌نماید. در این مقوله علاوه بر ارزیابی مطالعات طرح و تطبیق آن با نیازهای ساختمان به مکان‌یابی بنا نیز پرداخته می‌شود.

۲. نقشه معماری:

موضوع پلان معماری، دارای دو جنبه اصلی است: عملکردی و هنری. جنبه عملکردی نقشه معماری، نحوه پاسخگویی طرح و پلان بنا به ضرورت‌های عملکردی است. محوطه‌سازی، دسترسی سریع، تقسیم حرکت در داخل ساختمان، ناحیه‌های مستقل، نورگیری، تهویه و ... مواردی هستند که آنالیز عملکردی پلان را دربر می‌گیرد.

علاوه بر آن، نقشه معماری می‌تواند واجد کیفیتی باشد که در عین پاسخگویی استاندارد، روان، و منطقی به عملکردها، خالق فضاهایی مطبوع برای استفاده‌کنندگان باشد. این کاری است که چگونگی پلان معماری به آن می‌پردازد. مثلاً حیاط مرکزی یک ساختمان در حالی که همه اجزای بنا به آن رو کرده‌اند را با حیاطی مقایسه کنید که در مرکز ساختمان دیگر است و رابطه مستقیمی با عناصر دیگر بنا ندارد. حیاط اخیر، شبیه حیاط خلوتی خواهد بود که در مرکز بناست. چنین تمایزی از کیفیتهای هنری نقشه معماری است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

۳. جلوه بیرونی ساختمان:

مهمترین وجه ارتباط ساختمان با افراد ناظر آن، جلوه بیرونی بناست. اگر چه به غلط نمای ساختمان را تنها تظاهر آن می‌شمارند، لکن جلوه بیرونی ساختمان مجموعه نما، احجام بکار رفته، عناصر موجود و نحوه ترکیب آنهاست. جلوه بیرونی بنا، محل تبلور اصلی‌ترین

معیارهای غیر عملکردی ساختمان است. همه انتظار دارند تا خواسته‌های خود را در آنچه از ساختمان دیده می‌شود بیابند. از این‌رو دور نیست که توجه زیادی به آن بشود.

در این زمینه، نسبت ساختمان با سسیمیای محیط، ترکیب حجمی، رنگ‌آمیزی، نماسازی، توجه به جلوه‌های سنتی و تاریخی، بومی بودن و امثال این مقولات مورد دقت قرار می‌گیرد. ابزارهای تحقق خواسته‌های معمار در زمینه‌های یاد شده، عناصر هنرهای تجسمی هستند: بافت رنگ، شکل، نور، عناصر تزئینی و حجم. بحث، بررسی و نقد جنبه‌های موصوف اقدامی در حوزه هنرهای تجسمی و لاجرم نیازمند دانش مربوط به آن است. چیزی که معمولاً با غلبه وجه وصفی و ابراز احساسات منتقدین نادیده گرفته می‌شود.

۴. عناصر توزیعی بنا:

در میان ساختمانی که به صورت یک کل به نظر می‌رسد می‌توان اجزای کاملی را یافت که وظایفی خاص و تعریف شده را برعهده دارند. بادگیر یک خانه ایرانی، جزئی از خانه است. در عین حال، عنصری است که به طور جداگانه نیز قابل بررسی است. عنصر توزیعی در معماری به جزئی از بنا گفته می‌شود که از لحاظ عملکردی استقلال داشته باشد و از لحاظ حجم و شکل نیز به صورت یک کل قابل بررسی باشد. هشتی ورودی، حیاط مرکزی، ایوان و مدرس نمونه‌های عناصر توزیعی در معماری ایران هستند.

معماری امروز نیز نمی‌تواند به سلولهایی فاقد هویت مستقل تقسیم شود که از کنار هم قرارگیری آنها به یکباره کلیت بنا موجودیت یابد. بلکه لازم است تا در کل ساختمان، قطعاتی جداگانه را به عنوان عناصر توزیعی تمیز داد تا موجب تشخیص (داخلی و خارجی) بنا نزد استفاده‌کنندگان از آن گردند.

۵. فضای معماری:

معماری پدیده‌ای است که در فضا

حیات می‌یابد. با حذف فضا از معماری، به مجسمه‌ای دست خواهیم یافت که تنها برای ناظر خارجی محسوس و قابل درک است. فضای معماری، محل پیدایش «حال» و ایجاد روحیه‌های مختلف برای استفاده‌کنندگان از آن است. حال و هوای معماری از فضای آن به دست می‌آید. و یکی از اهداف مهم طراحی است که بدست معمار کنترل و هدایت می‌شود.

فضای معماری، با ویژگی‌های خود که با صفات روحی و روانی خواننده می‌شود: گرم، بی‌روح، با حال، با صفا، با نشاط، ساکن، سرد، مطبوع، خفه، گرفته، غمزده، ... خاطرۀ جمعی را شکل می‌دهد. اغلب کسانی که خانه ایرانی را دیده‌اند، از حیاط «دل‌باز» و «با صفای» آن یاد می‌کنند. حیاط در خانه ایرانی فضایی است با روحیه خاص که در اذهان ثبت می‌شود. به همین سیاق می‌توان از هشتی ورودی، آن فضای تاریک و آرام بخش برای مکث و تغییر روحیه، راهروی طولانی تاریک با نوری که از انتهای آن می‌تابد، ایوان نیمه بازی که مشرف به حیاط است و امثال آنها یاد کرد. همه اینها فضاهایی در داخل یک کل واحد هستند که اثر معماری است. بدون تردید این فضاها که در عداد حجم بوده و در حوزه درک انسان به سر می‌برند بخشی اجتناب‌ناپذیر از معماری به‌شمار می‌روند که باید بدانها توجه کرد.

۶. مهندسی معماری و جزئیات اجرایی: چگونگی ساخت بنا، به جز آن قسمت که در حوزه مسئولیت متخصصین غیرمعمار است، در داوری معماری اهمیت شایان دارد. بناهای زیادی را می‌شناسیم که به‌دلیل نوآوری خود در مهندسی شایسته تقدیر شناخته شده‌اند. گنبد سلطانیه و گنبد ژنودزیک، دو نمونه از بناهایی هستند که به دست معمارانی متبحر در مهندسی ساخته شده‌اند و بخش اعظم شهرت و عظمت هر دو به دلیل جنبه‌های مهندسی آنهاست.

علاوه بر آن، جزئیات اجرایی ساختمان نیز نقش غیرقابل انکاری در چگونگی جلوه آن نزد ناظرین دارد.

طرحهایی که با هزینه مختصر از امکانات عظیم و ماندگار استفاده می‌کند، بخشی از خلاقیت معمار سازنده آن است. اهمیت این موضوع در ارزیابی آثار معماری نباید نادیده بماند.

معیارهای نقد معماری:

در میان معیارهای متنوع نقد معماری، ۶ گروه اصلی تشخیص داده می‌شود. این گروه‌ها از میان نقدهای مختلفی که درباره معماری نوشته شده انتخاب شده‌اند. هر یک از نوشته‌های ارزیابی‌کننده یا اظهار نظرهای راجع به یک اثر معماری، واجد یک یا چند ضابطه است که بعضاً در نقدهای مختلف هم‌ارز هم نیستند. مطالعات نگارنده برای بازشناسی معیارهای به کار گرفته شده توسط صاحب‌نظران، به تبیین ۶ گروه اصلی که در درون خود دارای شباهتهای بیشتری هستند منجر گردید.

۱. نوآوری:

نوآوری و خلاقیت به منزله جزء کامل‌کننده روند معماری، ارزشی پایدار در همه هنرهاست. فقدان نوآوری، موجب هم‌شکلی و سکون می‌گردد. طبعاً نوآوری در عرصه‌های ۶ گانه معماری (آنچنان که قبلاً گفته شد)، به طور یکسان مورد نظر نمی‌باشد. اصولاً امکان وقوع نوآوری در زمینه‌ای مانند جلوه بیرونی بنا بسیار بیشتر از عرصه برنامه‌ریزی آن است. در عین حال همیشه و در همه حال، مبل به خلاقیت و آفرینش نمونه‌های بدیع، یک ارزش مثبت در داوری قلمداد می‌گردد.

۲. ارتباط با سنت و تاریخ:

معماری، به عنوان مهمترین جلوه‌گاه تمدن انسان، ناگزیر یک نیمه از وجود خود را از بوم و فرهنگ جامعه می‌ستاند. اغلب نظردهندگان درباره اثر معماری، بخصوص در جامعه امروز ایران، بی‌هریتی معماری و شهر معاصر را مورد انتقاد قرار داده‌اند. انتظاری جدی در میان است که معماری دارای وصف سنتی و تاریخی خاص باشد تا بتوان آن را فرزند زمان و

۳. زیبایی:

هدف نانوشته‌ای است که پس ذهن هر هنرمند است. هر خلاقیتی در اثر معماری، به دلیل جنبه‌های شکلی خود، لاجرم از حوزه مفاهیم خارج شده، به دنیای صورت پا می‌گذارد. در این دنیا قوانین و فرهنگهایی رواج دارد که هریک، زیبایی را به گونه خاص خود تعریف و تفسیر می‌کنند. همه هنرمندان به تحریک نیرویی درونی، به دنبال زیباتر ساختن آفریده خود هستند. اگر چه ارزیابی هر اثر در چارچوب زیبایی شناسی خاص اوست که امکان وقوع دارد، اما همیشه می‌توان نقاط مشترکی را یافت که آثار هنری را مطلوب طبع آحاد انسانها نماید. در عین حال در چارچوب معیارهای منطقه‌های تمدنی یا تاریخی زیباشناختی نیز هر اثر هنری و از جمله معماری را می‌توان داوری کرد.

۴. جنبه‌های محیطی:

معماری، به مثابه مولودی که نیمی این جهانی و نیم دیگر آن جهانی است، یک پا در زمین دارد. لاجرم، مسائل مادی و محیطی اثر معماری که عملکرد آن را مقذور و بسا صرفه می‌سازد، جزء اجتناب‌ناپذیر نقد به شمار می‌آید. توجه به همجواری‌ها در محیط نیز در این بخش جای می‌گیرد.

۵. پاسخ به عملکرد:

نقطه آغاز معماری، نیازی است که به خلق فضا منتهی می‌شود. معماری، پاسخی درخور تمدن انسان است به این نیاز. در نتیجه هرچه تمدن بشر کاملتر باشد، معماری پاسخی شایسته‌تر خواهد یافت. طبعاً نمی‌توان اثری از معماری را نقد کرد و به چگونگی پاسخگویی آن به عملکرد بنا، که فلسفه وجودی اوست، بی‌اعتنا باقی ماند. در بسیاری از اوقات اهمیت و وزن این معیار را تا مجموع سایر میزانشا می‌توان به حساب آورد.

یکی از مؤلفه‌هایی است که در چگونگی ارائه ساختمان تأثیر به‌سزا دارد. روشن است که در مقام داوری باید بناهایی را با یکدیگر به قیاس آورد که در محدوده مشابه از حیث مسائل اقتصادی و هزینه ساخت قرار داشته باشند. امکاناتی که به دلیل سرمایه افزون تر بدست می‌آید تأثیر زیادی در ارتقاء کیفیت معماری دارد. این که معمار، جدا از اتکا به سرمایه اما بی‌نیاز از آن نیست، بهره‌ای از اهمیت را به این معیار می‌بخشد.

نتیجه:

نقد معماری، اقدامی کارشناسانه است که در پی مواجهه با اثر معماری به دست می‌آید. همه ما بی‌وقفه احساسات خود را در مواجهه با بنا با صورتهایی شبیه آنچه نقد علمی بدان می‌پردازد بیان می‌کنیم. لکن نقد همه جانبه و متکی به معیارهای روشن نتیجه فرایندی منضبط و روش‌مند است که باید به دقت ترسیم شود.

گزارش حاضر باهدف همه‌جانبه‌نگری و ضابطه‌مند ساختن نقد معماری، ماتریسی شامل سطر عرصه‌های معماری (با معرفی ۶ مرحله جداگانه) و ستون معیارهای داوری (با طرح ۶ میزان اصلی) را پیشنهاد نموده است.

باید دانست که ادعای این گزارش، اقدامی حداقلی است که برای کاملتر شدن نیازمند نقد و نظر دیگران است.

پی‌نوشتها:

۱. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با شهردار تهران، ۶ شهریور ۱۳۷۵. کیهان هوایی، ۱۴ شهریور ۱۳۷۵.
۲. سید محمد خاتمی، صبح امروز، ۵ تیرماه ۱۳۷۸.
۳. مهندس حبیب‌اللهیان، معاون وزارت مسکن و شهرسازی، صبح امروز، ۲۴ مرداد ۱۳۷۸.
۴. محمدرضا محمدی‌نجات، مقاله تاملی در طراحی فضاهای قدیمی. مجله هنرهای تجسمی (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۷.
۵. حکمت‌الله ملاصالحی، کیهان فرهنگی، شماره ۴.

۶ همان.

۷. محمدرضا محمدی نجات، هنرهای تجسمی،

شماره ۴.

۸. سوزان استیونز، ارزیابی وضیعت نقد معماری در

مطبوعات امروز. معمار، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۷.

۹. مقدمه نقد معماری مهمانسرای حافظیه، معمار،

شماره ۱، تابستان ۷۷.

۱۰. فرخ قهرمانپور، ساختمان اداری در تهران،

معمار، شماره ۱، تابستان ۷۷.

۱۱. حسین شیخ زین‌الدین، معرفی طرح

مهمانسرای حافظیه. معمار، شماره ۱، تابستان

۷۷.

۱۲. منوچهر مزینی، نقد معماری مهمانسرای

حافظیه، همان.

۱۳. مجید غمّامی، نقد معماری. معمار، شماره ۱،

تابستان ۱۳۷۷.

۱۴. حسین شیخ زین‌الدین، همان.

۱۵. منوچهر مزینی، همان.

۱۶. سوزان استیونز، معمار، شماره ۲.

۱۷. همان.

۱۸. سوزان استیونز، معمار، شماره ۲.